

## پاسخ به یک پاسخ

با عرض سلام خدمت خوانندگان گرانقدر وبا تشکر از آقای "حفیظ الله خالد" که وقت گرانبهای شان را به بحث در امور افغانستان اختصاص دادند، می خواهم اندکی در باب پاسخ شان مکث نمایم ، باشد اشتباهی که در فهم مطلب صورت گرفته ، مرفوع گردیده خاطر آن هموطن را که به احتمال اغلب نقش غمازان به خصوص "عنفک" از این قلم مکدر ساخته است، به حال اولیه برگردانم. اما قبل از پرداختن به مطالب مورد نظر تذکر نکته آتی الزام پیدا می نماید.

هر چند من در نوشته های قبلی و مصاحبه ها بارها تاکید ورزیده ام ، یک بار دیگر نیز باید خدمت خوانندگان گرانقدر به عرض برسانم ، که خلاف عرف مسلط در جامعه ی ما که باید به افکار و عقاید دیگران احترام گذاشته و عقاید را محترم شمرد، این قلم با آن عرف موافقت ندارم . یعنی خلاف عرف حاکم که به عقیده ها احترام می گذارند اما با معتقدین دشمنی و عناد می ورزند، من ضمن آنکه به هیچ عقیده و باوری آنقدر احترام ندارم تا آن عقیده و یا باور از حیثه نقد به دور ماند ، به معتقدین تمام باور ها و عقاید احترام داشته ، حق آنها را در داشتن عقایدی به غیر وحتا ضد عقیده من از حقوق اولیه انسانی آنها دانسته ، حاضرم در کنار آنها به خاطر برخورداری از حق آزادی عقیده قرار گرفته از هیچ نوع سعی وکوششی ابا نوزم.

در نتیجه هرگاه من ضمن یک نوشته و یا یک مصاحبه عقیده مشخصی را به نقد می کشم و یا با همان زشتی که من از آن استنباط می نمایم ، به معرفی آن دست می یازم ، به هیچ صورت معنای دشمنی باشخص معتقد را نداشته ، عکس آن دشمنی وخصومت این قلم نسبت به افراد منوط است به چگونگی عملکرد آن شخص مورد نظر. به عبارت ساده تر ، وقتی من انقیاد طلبی را نقد نموده واز آن به شدت ابراز انزجار خویش را ابراز می دارم نباید بدان معنا تعبیر گردد که گویا من با هر کسی که آگاهانه و یا نا آگاهانه دم از چنان طرز تفکری زد ، دشمن می باشم . از نظر من تا جاییکه تنها به پذیرش این ویا آن عقیده تعلق می گیرد، صرف نظر از درستی ویا نادرستی یک عقیده، این حق طبیعی یک فرد است که هر عقیده ای را که می خواهد بپذیرد، اما وقتی به تاسی از آن عقیده دست به عمل زده ، در مثال بالا به تحکیم مناسبات استعماری و دوام انقیاد کشور پا به میدان می گذارد، عمل نامبرده را مطابق منافع ملی کشور ندانسته ، اگر آگاهانه به چنان عملی دست یازیده باشد بر وی حکم خاین رانموده به خود حق می دهم تا از وی متنفر باشم.

با این تذکر امید است هر گاه در این مختصر برخی از نظرات آقای "خالد" مورد انتقاد قرار می گیرد آنرا شخصی ندانسته ، توهین به شخص شان به شمار نیاورند.

آقای "خالد" !

تا جاییکه از پنج نوشته قبلی "دونوشته از آقای معروفی، دونوشته از جناب شما و یکی هم از این قلم " بر می آید، موضع گیری ها در قبال روح نوشته آقای "معروفی" که از طرف من در دو مورد یعنی دست نشاندگی اداره مستعمراتی "کرزی" و جنایت کار بودن "حدخا" مشخص شده بود، بین ما دو نفر تا هنوز مورد مناقشه قرار دارد وآنهم به ترتیبی که در بخش جنایت کار بودن "حدخا" ، ضمن پذیرش یک قسمت بحث، با آنهم در زمینه استنتاج ، فاصله ها هنوز هم وجود دارد. در حالی که در رابطه با اداره مستعمراتی "کرزی" شما بدون آنکه به اصل تجاوز و نقض حاکمیت ملی مردم ما تماس بگیرید ، کوشیده اید محصول تجاوز را یک اجبار مثبت ارزیابی نموده ، تقویت آن ادراه را مورد حمایت قرار دهید. اکنون با اجازه باز هر دو مورد اختلاف را بیشتر باز می نمایم باشد قناعت جناب شما وسایر خوانندگان را فراهم نموده باشم ، هر چند در بین خوانندگان مرا هیچ امیدی بدان نیست که عناصر خود فروخته بر خاسته از دامن های ناپاک خاندان "نادرغدار" و "پرچمی زادگان" بی آزر ، به حق تمکین نموده ، تیر کین شان را به سمت آزادیخواهان نشانه نروند ، که باید هم چنین باشد.

در رابطه با باز خواست از جنایت کاران جنگی و ناقضین حقوق بشر خوشحالم که شما نیز با من هم عقیده هستید. در همین مورد تشویش شما از آن است که گویا کتله های وسیع تری از انسانها به چنان مواخذه ی کشانیده نشوند. در اینجا پرسشی که به میان می آید این است: آیا شما می دانید که جم غفیری دست شان به خون مردم بیگناه آلوده است و به همین خاطر از آنها حمایت می نمایید ویا اینکه حدس می زنید که بایدمتمین جم غفیری را احتوا نمایند؟

از نظر من در صورتی که شما می دانید که یک کتله وسیعی در آن جنایات دخیل اند، چه بهتر که خود پیش قدم شده به خاطر تحقق عدالت معلومات خویش را به نهاد های ذیصلاح ارائه دارید ، نه اینکه کثرت جنایت کاران شما را به مماشات با آنها سوق داده ، موضع گیری های خودتان را نیز زیر سؤال ببرد. شما که خوشبختانه حقوق خوانده اید و حین بحث در مورد موضوعات حقوقی بیشتر از این قلم به جزئیات آن آشنایی دارید به یقین این نکته را نیز خوانده اید ، که کثرت مجرمین علامت سلب حقوق از مظلومین نمی باشد . به

صورت مثال هر گاه ده ، بیست و یا صد نفر یک تن انسان بیگناه را به قتل برسانند، نه از دید حقوق شرعی و نه هم از زاویه حقوق مدنی، آن کثرت اسباب برانگیز نگرندیده همه قابل مواخذه و در صورت اثبات قابل مجازات می باشند.

آقای خالد!

مثالی را که شما در زمینه ارائه داشته اید یعنی خدمت در شاروالی را من گسترش بیشتر می دهم و آنرا به حوزه کار شما در زمان حاکمیت "حدخا" یعنی مربوطات وزارت خارجه در داخل و خارج کشور بسط می دهم . امید است در مثال مناقشه نبوده آنرا اهانتی به خود حساب نکنید.

تا جاییکه وطنداران تان از ولایت لغمان اذعان می دارند، شما خود به مثابه یک تن از اعضای باسابقه "حدخا" به نیکویی می دانید که تا قبل از سیستماتیزه شدن کار "خاد" به خصوص در دو نهاد قبل از آن یعنی "اکسا و کام" اعضای حزب در هر سطحی که بودند مکلفیت داشتند در حوزه های حزبی گزارش همکاران ، دوستان و حتا اقارب خویش را به دبیران و منشی های مربوطه حزبی ارائه دارند. به علاوه شما، تمام مردم افغانستان به نیکویی می دانند، که یکی از علل گستردگی کشتار ها در اوایل، ناتوانی نهاد های امنیتی اداره های مزدوران روس در اقصا نقاط کشور بود. افراد حزبی که می بایست با گزارش در جلسه شرکت می نمودند، روی دلایل عدیده ای این و آن را به سلاح خانه های رژیم رهنمون می گردیدند. اگر چنین نبوده می توانید بنویسید که همان 12 هزار شهیدی که از طرف حزب کشتار آنها به صورت رسمی پذیرفته شد، بر اساس کدام راپور استخباراتی به خاک و خون کشیده شده اند؟

آقای خالد!

من از نوشته های شما چنین استنباط نموده ام که جناب عالی در ساحه خدمات انسانی اشتغال دارید. فکر نمی کنید در کنار آنکه به برادرزاده این قلم که پدرش را در عنفوان جوانی و هنگامی که وی بیش از سه سال نداشت ، جنایت کاران "حدخا" به قتل رسانیده اند، و بدان وسیله تمام شیرازه زندگی خانوادگی وی را از هم گسسته اند در کنار نان و غذا ، معرفی قاتلان پدرش و به پای میز محاکمه کشانیدن آنها نیز برای حیات معنوی وی و صدها هزار چون وی از ضروریات است؟

شما خود می دانید، که همسان با مقامات تصمیم گیرنده حزبی و دولتی و آنهایی که در نهادهای امنیتی رژیم های دست نشانده اجرای وظیفه نموده اند، اعضای عادی حزبتان نیز باید پاسخ گوی جنایات تاریخی شان باشند، این فرق نمی کند که در شاروالی ها کار کرده اند و یا در ادارات دیپلوماتیک. حکم اینکه "هرگاه شاکی خصوصی نداشته باشند" شاید رقیق ترین حکمی باشد در مورد آنها که می توان تصور آنرا نمود. شاکی خصوصی نداشتن بدان معنا که کسی ادعا ننماید، که آنها با استفاده از عضویت حزب به ناموس کسی تعرض نموده اند، راپور آنها موجب قتل کسی نگردیده باشد، حق کسی را غصب ننموده باشد، و . . .

آیا چنین تقاضایی را می توان زیاده روی دانست؟

و اما در حالت دوم که صرف پای حدس و گمان در میان باشد، چرا ما از محاسبه باکی داشته باشیم، شما که مطمئن هستید آنها در شاروالی ها و یا جاهای دیگر گناهی مرتکب نشده اند، می توانند شجاعانه پا به میدان گذاشته، در عوض آنکه خود را در ورای کثرت اعداد پنهان نمایند، موقعیت حزبی و عملکرد خویش را به مثابه فرد به قضاوت بگذارند. حداقل امتیاز چنین حرکتی اگر هیچ هم نباشد به آنها این امکان را می دهد که شف شف نکرده شفتالو بگویند. آنها می توانند بگویند "که من در فلان اداره کار کرده و هیچ جرمی را مرتکب نشده ام" مطمئن باشید در صورتی که در ادعای شان صادق باشند هیچ کسی متعرض حال آنها نخواهد گردید. هر چند در شرایط کنونی جنایت کاران نیز در امن و امان به سر می برند.

و اما در رابطه با پدیده اشغال .

آقای خالد!

من ضمن نوشته قبلی خویش از شما خواسته بودم که به نوشته ارزشمند آقای "روستار تره کی" مراجعه نمایید تا به عمق طرح مقبولیت بین المللی اشغال افغانستان را که این روز ها تمام انقیاد طلبان نیشخوار می نمایند، ملتفت گردیده بی پایه بودن آنرا ملاحظه نمایید. شما در عوض آنکه نظر تان را در باب آن تحقیق اکادمیک بیان دارید، می بخشید خود را به کوچه حسن چپ زده ، از من و ایشان می پرسید که چه الترناتیف و بدیلی داریم. از شما که چشم بد دور معلومات اکادمیک تان به یقین بیشتر از "نابغه شرق" می باشد چنین طرز بحث کردن می تواند بعید به نظر آید. با قبول اینکه فرض محال محال نیست، گیریم ما کا هیچ بدیلی برای نظام مستعمراتی کنونی نداشته باشیم ، مگر می تواند نداشتن یک بدیل ، دال بر حقانیت اشغال و کشتار خلق ما تلقی گردد؟ می دانید چنین طرز تفکری صحه گذاشتن بر اشغال گری، کشتار و قتل عام است؟

آقای خالد!

بیا بید وقتی با هم بحث می نمایم ، مغالطه را کنار بگذاریم چنانکه من با همین طریق به بحث می پردازم. به پرسش ها متناسب با آن پاسخ داده ، ملانصرالدین گونه ، پاسخ بی ربط ندهیم تا مضحکه دورانها نگردیم. پرسش من بسیار مشخص بود :

آیا افغانستان اشغال شده واز آن حمام خون به وجود آمده است ویاخیر؟  
آیا می توان ادراه مستعمراتی "کرزی" را نماینده مردم افغانستان دانست ویا خیر؟  
واما در رابطه با آنکه بدون حمایت بین المللی چه کسی ضمانت استقلال وموجودیت افغانستان را خواهدکرد  
باید به عرض برسانم که این پاسخ به صورت مطلق منوط می گردد به طرز دید ویاور افراد .  
اگر برای آنهایکه دیروز ضمانت بقای افغانستان را در وجود "ارتش سرخ" می دیدند وامروز نیز آن تضمین  
را در موجودیت قوای اشغالگر "ناتو" می یابند ودر هر دو مورد عدم اعتقاد شان به نیروی خود وبی باوری به  
نیروی خلاق توده های ملیونی افغانستان ، موجب می گردد تا به دامن بیگانه غلتیده ، متجاوزین را قیم خویش  
انتخاب نمایند؛ عکس آن برای آنهایکه از تاریخ مکتوب چهار هزار ساله این مرز وبوم اطلاع دارند، آن دید  
تاریخی در ایشان اعتقاد راسخی را به وجود آورده است که در طول تاریخ مردم ما حافظ کشور وضامن تامین  
استقلال آن بوده ودر آینده نیز خواهند بود.

آقای خالد!

این قلم را اعتقاد بر آن است که فقط کسانی در تثبیت جایگاه آینده شان دچار سر درگمی وانحطاط می گردند که  
از گذشته خویش به درستی اطلاع نداشته باشند. این قلم خلاف شما که بیشتر در زمینه مسایل بین المللی اشتغال  
داشته اید اگر اجازه باشد وحمل بر خود ستایی نگردد باید بنویسم که به صورت مسلکی تاریخ خوانده به علاوه  
آنکه در دوران پوهنتون محصلی بودم که به تعقیب ختم تحصیل در کدر علمی پوهنخی ادبیات وعلوم بشری  
پذیرفته شدم ، در دوران فوق لیسانس نیزدر رشته تاریخ صاحب حرفی برای گفتن باقی ماندم. بر اساس همین  
مصروفیت ، وقتی کتاب حجیم " مبارزات آزادیخواهان مردم افغانستان در بستر زمان" را سالها قبل می  
نگاشتم ( شما این کتاب را در سایت "افغانستان آزاد" که به همت چند تن از نویسندگان وطن پرست وشجاع به  
وجود آمده وبه همین زودی ها نشرات خویش را آغاز خواهد نمود؛ در اختیار خواهید داشت) ، در هر بخش  
وفصل آن به عظمت وبزرگی مردم خود سر تعظیم فرود می آوردم. از دوره های اساطیری تا همین دیروز  
که رفقای "سویتیست" تان کشور ما را به خاک وخون کشید، هیچ نیرویی به غیر از مردم آزاده وزنجیر گسل  
ما حافظ بقاء واستقلال کشور ما نبوده ودر آینده نیز چنین خواهد بود. وقتی فردوسی از زبان مردم ما می  
گوید:

جو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم وبر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

می داند که چه می گوید، مگر با تأسف که همه کس معنای چنین اراده وآهنگی را نمی تواند درک نماید. به  
خصوص آنهایکه سالها از خوان ناپاک استعمار ونوکران بومی آنها خاندان "نادر غدار" ومزدوران بی  
مقدارروس ارتزاق نموده اند؛ نمی توانند به اوج عظمت مردم پی ببرند. همین اعتقاد کلی است که تا امروز  
این قلم را از غلتنین به دامن زورمندان زمان باز داشته ودر آینده نیز باز خواهد داشت. همین اعتقاد راسخ  
است که در جوشاجوش عربده کشی های "ضحاک زمان" بوش جنایت گستر ، تجاوز لگام گسیخته آن ابر  
قدرت امپریالستی را بر خاک ما، ضمن آنکه "آزمون دیگری" برای مردم خویش معرفی نمودم به صراحت  
نوشتیم که به خاک مالیدن پوزه این ابر قدرت نیز "رسالت دیگر است" که تاریخ بر عهده مردم زنجیر گسل ما  
گذاشته وگیری نخواهد گذشت که از این آزمون نیز سر بلند بیرون شده ، رسالت خویش را به نحو احسن به  
انجام خواهیم رسانید. پرواضح است که معنای چنین حرفی را آنهایکه به گفته آقای "سید موسی عثمان هستی  
" مدیر مسئول جریده "بینام" در تورنتو ، "خاک کشی" کرده اند واز پایین به دیگران نگر بسته اند ، نمی  
توانند درک نمایند. آنها همیشه چوکره زیسته اند وچوکره خواهند مرد.

آقای خالد!

شما از من پرسیده اید که الترنیتیف من در قبال اوضاع کنونی چیست وچطور می توان مطمئن شدکه همسایگان  
طماع از سر ما دست خواهند برداشت؟

در پاسخ باید به عرض برسانم که من از طرح چنین پرسشی واقعاً متعجب گردیدم . آخر چطور ممکن است  
کسی که از چنان قلم توانایی چون جناب عالی برخوردار باشد و به گفته خودتان نوشته ها واشعارش را به  
زبانهای پشتو ودری به نشر سپرده باشد، حداقل به هیچ یک از مصاحبه ها ویا نوشته های این قلم برخورد  
ننموده تا متوجه بدیل مطروحه من گردیده باشد . مگر اینکه بپذیریم چنان فردی یا به قضایای افغانستان بی  
علاقه می باشد ویا اینکه وقت آنرا ندارد تا به همچو مسایلی عطف توجه نماید. در هر صورت تا زمانیکه شما  
به قسمت اول بحث نپراخته اید این قلم را نیز از طرح تفصیلی معاف دارید. شما می توانید این بدیل را در  
مصاحبه ها ونوشته هایم بیابید ، به صورت مشخص از آنها زیر نام "سه سلاح خلق" یاددهانی به عمل آمده  
است.

واما در رابطه بااین که چند کشور وکدام کشور ها از داعیه برحق مردم افغانستان به ختم اشغال وخروج  
نیروهای اشغالگر پشتیبانی می نماید فکر می کنم از مصروفیت زیاد نوشته قبلی این جانب را با دقت لازم از  
نظر نگذرانیده اید ، در غیر آن متوجه می شدید که من به تایید این کشور ویا آن کشور که چه ، حتا به تایید

مجموع ملل نیز پشتیبانی ارزش قابل نشده ام ، من در نوشته ام تذکر داده ام ، که هر گاه ملل متحدی هم وجود می داشت و خلاف اراده ملت ما می خواست در امور ما دخالت نماید، چنان دخالتی از دید این قلم محکوم بود . و اما اینکه نوشته اید ایران خواستار خروج قوای اشغالگر از افغانستان است ، بیشتر به شوخی شباهت دارد تا به یک حرف جدی. زیرا کیست که نداند نظام دار و تازیانه آخندی ، به غیر از تامین منافع حقیر خویش به هیچ چیز دیگری نیندیشیده و نخواهد اندیشید. این فقط ساده لوحان است که می توانند ، به ادعای حمایت ایران از مقاومت افغانستان دل خوش نمایند. در طول تاریخ دیده شده که نظام های حاکم بر ایران ، هر زمانی که دچار مشکلی بوده ایم آزمندانه به خاک ما نگر بسته و هیچ گاهی آرمان تسلط بر میهن ما را از دیده فرو نگذاشته اند. در همین جا باید افزود چنین نگرشی به هیچ صورت نباید چنان تعبیر گردد، که ما اشغالگران را گذاشته و با چوب و چماق به جان ایران بیفتیم. چنین طرز دیدی اگر از عقب ماندگی فکری هم برخاسته باشد در نهایت به نفع اشغالگران خواهد انجامید. منتها تفاوت بین یک فرد عقب مانده و یک فرد ویا نیروی آگاه در آن است ، که اولی اشتباه می کند و دومی چون "افغان - جرمن " ویا به تعبیر بسیار عالی آقای قاضی " سید موسی عثمان هستی" جرمن - جرمن ، آگاهانه به تعویض تضاد ها مبادرت می ورزد تا اشغالگران را از آماج حملات حفاظت نماید. خیانتی که تا امروز به مقاومت آزادیخواهانه مردم انجام داده و دوستان در آینده بیشتر آنرا در معرض دید دیگران قرار خواهند داد.

آقای خالد!

اینکه شما حقانیت تان را از چه منبعی می گیرید ، مربوط خودتان می باشد، من ضمن احترام به آزادی اراده تان، به صراحت ابراز می دارم که برای من نوعی به غیر از منبع مردم افغانستان ، هیچ منبع دیگری مشروعیت و مقبولیت نداشته ، متجاوز می خواهد خود را به قرآن بپیچاند و به کاپیتال ، می خواهد خود را به انجیل ملبس سازد و یابه تورات ؛ برای من متجاوز متجاوز است و زبانی را که بر تجاوز فریاد نکشد بریده بهتر می دانم .

و اما در رابطه با شورای امنیت، اگر از بحثی که در مورد ترکیب آن داشتیم بگذریم ، این قلم را اعتقاد بر آن است که هر یک از قدرت های بزرگ و صاحب حق ویتو چه چین باشد ویا امریکا ویا چه روسیه باشد ویا فرانسه و انگلستان ، از آن نهاد می خواهند بیشترین بهره کشی را به نفع خویش بنمایند. نه چین برادر ویا پسر کاکای ماست و نه هم امریکا ویا دیگران. هر یک از آنها در مناسبات بین المللی و منطقه بی دارای اهداف و منافع خاص خود بوده ، در این دنیای حاکمیت سرمایه همه قابل خرید و فروش هستند، تفاوت در قیمت هاست نه در چیز دیگری. مگر این نکته بدان معنا نیست که بگویم "سازمان ملل" از بدو پیدایش یکسان عمل نموده و همیشه چنان بوده که اکنون هست .

هر چند شما در این مورد می توانید حرف اول را داشته باشید، مگر به اساس تجارب تاریخی و چند جلد کتاب محدودی که اکنون می تواند مورد استفاده این قلم قرار گیرند( روابط بین الملل در تیوری و عمل ، تفکر نوین سیاسی در سیاست خارجی شوروی ، شوروی و جهان سوم ، تحولات روابط بین الملل از کنگره وین تا امروز، نامه سرگشاده به سر آمدان جهان سوم، قرادای های بین المللی حقوق بشر سازمان ملل متحد ، جنگ بوشها، برخی جزوه های خورد و بزرگ و هزاران مقاله در سایت های انترنیتی) می توانم به عرض برسانم که آنچه امروز بر سازمان ملل حاکم است منطقاً نمی توانست در دوران جنگ سرد و حاکمیت تعادل ترس بر جهان حاکم بوده باشد. در آن زمان اختلافی که بین بلوک های قدرت "ناتو و وارسا" وجود داشت آن امکان را به وجود آورده بود تا بر خورد ها و درگیری ها بین آن بلوکها در تمام تصاهیم خود را متبازل ساخته ، هر یک از حریفان در تقابل با منافع خلقهای سراسر جهان از حق "ناحق" ویتوی خویش بهره بجویند. چنانچه امریکا تمام قطعنامه های شورای امنیت را که علیه خودش و اسرائیل در زمان کشتار مردم جنوب شرق آسیا و خلق فلسطین صورت گرفته، بدون استثناء ویتو نموده است. در حالی که بعد از سقوط دولت شوروی و حاکمیت بلامنازع امپریالیزم امریکا در تنظیم "نظم نوین جهانی" دیگر نه آن آش مانده است و نه هم آن کاسه. باز هم اگر جناب عالی بر آن پافشاری دارید که آن روابط تغییر نیافته اند، به غیر از آن که هر دو طرف را به دوباره خوانی تاریخ سازمان ملل دعوت نمایم کار دیگری از من ساخته نیست.

آقای خالد!

باور کنید هر چند من نوشته قبلی خود را بار دیگر نیز خواندم نتوانستم دریابم که به شما در کجا اتهام وارد کرده ام. من در اینجا آن قسمت را بار دیگر نقل می نمایم باشد خوانندگان خود قضاوت نمایند که چه کسی بر چه کسی اتهام وارد می نماید:

«از شما بعید به نظر می رسد با آن عمق مطالعه و معلومات و افری که در عرصه بین المللی دارید، عمق و ژرفای این جمله را که بستن یک اتهام ردیالانه بر مجموع ملت افغانستان است متوجه نشده باشید. گوینده آن جمله کذایی که شما از آن نقل قول نموده اید و آنهم در مقام دفاع از یکی از جنایت کاران "حدخا" آنرا به کار بسته اید، جناب شما را قاتل و جنایت کار معرفی نموده است، من نوعی را که دستم تاحال به خون هیچ انسان بی گناهی آغشته نشده گنهار معرفی نموده است، آقای "معروفی" و هزاران چون ایشان را که هزاران

کیلومتر از میدان و محل جنایت فاصله داشته اند، خاخی و گنجهکار دانسته است، صد ها هزار شهید و در خون خفته میهن را مجرم دانسته است؛ ملیونها طفل یتیم وزن بیوه را که هیچ گناهی به جز زیستن در زیر قیادت دژ خیمان زمان نداشته اند، گنجهکار دانسته است؛ در درون خانواده خودتان نظر اندازید، به پدر و مادر پیرتان، به اطفال بی گناه تان ، به خواهر ، برادر و همسر تان، آیا سزاوار می دانید که چنین حکم ظالمانه ای را کسی در مورد آنها صادر نماید؟»

نمی دانم شما از کجای آن بند به این استنتاج رسیده اید، که گویا من شما را متهم نموده ام. من در آنجا نوشته ام که گوینده آن جمله به همه ، من جمله افراد خورد سال میهن ما تهمت ردیلانه ی بسته است. اما اکنون که شما از آن جمله استنباط دیگری می نمایید، ضمن آنکه به من حق بدهید تا اتهام تان را متوجه خودتان بنمایم، این نکته را نیز بیفزایم ، که خلاف مثال که در آن مناقشه وجود ندارد ، وقتی "نقل قولی" به خاطر تایید مطلبی از کسی آورده می شود، در قدم اول صحه گذاشتن بر آن نقل قول است. حال از شما باید پرسید در صورتی که با آن نقل قول موافق نبودید و با گوینده آن که کسی به غیر از داکتر "نجیب" جلااد خاد وقاتل هزاران انسان بی گناه کشور ما به رویت اسناد انکار ناپذیر من جمله خاطرات "ستر جنرال ماریوف" سر قوماندان اعلی قوای اشغالگر شوروی در سال های 1980 و 1981 میلادی ، تفاهم و هماهنگی نداشتید، چه شد که آن جلااد فرومایه را مرد "صلحجو" لقب داده از زبان وی به تمام مردم افغانستان اهانت روا داشتید.

آقای خالد !

این بهانه گیری نیست ، انسانها را به مسوولانه زیستن و مسوولانه دهن باز کردن عادت دادن است. اگر من به جای شما می بودم وقتی از طرف کسی آنچنان خطایی را بر من آشکار می نمود ، در صورت اعتقاد به آن حکم از آن به دفاع بر می خاستم در غیر آن شجاعانه از خود انتقاد نموده ، در عمل ثابت می نمودم که که با مقوله،

**تا بدان جا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم**

موافق هستم ، نه اینکه بر طرف مقابل تهمت بسته ، "بگیر که نگیرمت" به راه بیندازم. واما در مورد لطفی که در رابطه با تخلص این قلم روا داشته اید باید بنویسم ، بهانه گیری که از تخلص "موسوی" استنباط پیرو "موسی" پیامبر را نماید آنقدر منحصر به فرد خواهد بود که به غیر از شما نمی توان کس دیگری را با آن درک عالی!! سراغ نمود.

آقای خالد!

امروز در بین کشور های اسلامی اگر اشتباه ننمایم به هزاران مسلمان ، آنهم مسلمان تر از من و خودت متخلص به "موسوی" اند زیرا تمام آنهایکه نسب خویش را به امام هفتم شیعیان "امام موسی کاظم" می رسانند، می توانند تخلص "موسوی" را بر خود گزارند. از آنجاییکه این تخلص مربوط به نسب یک فرد می شود، می تواند حامل آن مسلمان باشد و یا کمونیست. هر چند من در هیچ یک از نوشته هایم ننوشته ام که به کدام و یا مذهبی اعتقاد دارم و یانه و از شما چه پنهان با آن ماده منشور ملل که انسانها را در انتخاب دین آزاد گذاشته نیز موافق نیستم زیرا چنان ماده ای ضیاع حق بیدین ها را درقبال دارد و در عوض آن می باید نوشت "انسانها در انتخاب دین ونداشتن آن آزاد هستند" ، اما از لطفی که شما کرده اید و این قلم را مسلمان معرفی داشته اید یک دنیا ممنون. مگر فراموش نفرمایید که من چه مسلمان باشم و چه هم کمونیست ، بر "موسوی" بودنم تأثیری ندارد، زیرا اعتقاد مبتنی بر تصمیم خودم می باشد در حالیکه در مورد "نسب" من هیچ نقشی ندارم. واما اینکه نوشته اید شاید بر اساس مصروفیت های دیگر نتوانید به این بحث ادامه دهید، هر کس اختیار خود را دارد ، من نمی توانم به جای شما تصمیم بگیرم، مگر تا آنجایی که به من ارتباط پیدا می نماید، چون روشنگری در قبای قضایای افغانستان را از اهم وظایف خویش می دانم ، هیچ کاری را بر آن رجحان نداده ، در هر جایی که افکار و نظریات انقیاد طلبانه را مشاهده نمایم با قاطعیت علیه آن به مبارزه دست خواهم زد. به خصوص سایت "افغان- جرمن" را که اکنون آهسته آهسته سنگر انقیاد طلبان ، نوکران خاندان "نادر غدار" و پرچمی زادگان بی آزر گردیده است ، نخواهم گذاشت تا بیش از این به مردم فریبی هایش ادامه دهد.

**سخنی هم خدمت گرداندگان سایت "جرمن- جرمن" مربع خیانت "عنفک":**

کلمه عربی "عنفک" که در لغت بر اساس فرهنگ های معتبری چون منتهی الارب، آندراج و ناظم الاطباء به "مرد و زن گول" معنا گردیده است، در اینجا از حروف اول تخلص های مربع خیانت به وجود آمده وقتی به معنای "گول" در فرهنگ کامل مراجعه گردد ، می توان دید که این ترکیب چقدر اسم با مسما می باشد. "گول" در لغت هم می تواند به مثابه صفت مورد استعمال قرا گیرد و هم به مثابه اسم.

"گول" به مثابه صفت، نادان ، ابله ، خیره + سر گردان

"گول" به مثابه اسم ، نیرنگ ، فریب ، ترفند ، مکر ، خدعه

آهایی که از "عنفک" شناخت دارند تصدیق خواهند نمود که ننتها مربع خیانت از لحاظ صفات واقعاً عنفک هستند بلکه به مثابه تجسم مادی آن نیز به شمار می آیند.

هر چند من در رابطه با "عنفک" به مشوره دوستان احترام گذاشته نمی خواستم قبل از اینکه آنها "جل و پوستک" این شیدان را بر ملا نمایند، چیزی در آن مورد به نشر بسپارم، مگر دانانت طبعی که از آنها در این اواخر مشاهده نمودم مرا بر آن می دارد، تا افشاء گری ها را منتظر دوستان نساخته، آهسته آهسته نقاب از رخسار مربع خیانت بردارم.

من می توانم "عنفک" را به خوبی درک نمایم، آنها با مکر و فریب دامی گسترده بودند سخت فریبنده و اغواگرانه برای نیروهای ملی و دموکرات. تا آنها رابه جای آنکه به مصایب وارده از طرف اداره مستعمراتی و بداران اشغالگر آن بپردازند و مردم را به مقاومت ضد تجاوز سوق دهند، در موضوعات فرعی و شخصی مصروف ساخته، ضمن به تحلیل بردن نیروی آنها، اختلافات را نیز نهادینه سازند. (وقتی سایت "افغانستان آزاد" به کار آغاز نمود اسناد کتبی "عنفک" را که به استقامت های نا معلوم گزارش می دادند، در خدمت و پنداران قرار خواهم داد).

"عنفک" که فکر می کرد همانطوری که دیگران را به خدمت گرفته است این قلم را نیز به بیراهه جنگ های بیهوده خواهد کشانید، در آغاز فرش سرخ سر راهم پهن نموده، حتا برخی از احکام و تحلیل های مخالف میل شان را با اندکی غرغر به نشر رسانیدند. آنها که خود را خیلی زرنگ و هوشیار فکر می کردند، غافل از آن بودند که این قلم اگر مانند آنها "گول" می بود از چنگ روس اشغالگر و یادی خود فروخته آن در بطن شهرکابل و سایر جبهات نبرد زنده بیرون نمی شد، به علاوه آنها نمی دانستند که مبارزه رویاروی با دشمنان ملت ما، به این قلم آن امکان را داده است تا به منظور شناخت شیوه ها و سبک کار دشمن و مبارزه علیه پولیس مخفی آن کار اختصاصی انجام داده، در حد امکان درجه آسیب پذیری خود و دوستانش را به حد اقل برساند (در همین رابطه به نوشته هایی از این قلم زیر عنوان های "جنگ پنهان" و "نهاد های امنیتی - استخباراتی و سایت های انترنیتی" که به همین زودی در سایت "افغانستان آزاد" به نشر خواهد رسید، می توانید مراجعه نمایید).

بدر نظر داشت اساسات معینی، همکاری من با سایت "افغان - جرمن" آنروز و "جرمن - جرمن" امروز ادامه می یافت تا اینکه آنها تصمیم گرفتند تا سایت را در بدل وعده و عید های چندی به ستاد انتخاباتی "جلالی" جاسوس آشکار امپریالیزم آمریکا مبدل نموده، اعتبار تمام نویسندگان آنرا نردبان سود جویی های ضد ملی و خاینانه خویش گردانند. عکس العمل به جای تنی چند از دوستان در قبال این مساله، و به دوام آنها مصاحبه این قلم با خانم شجاع و وطنپرست افغان "نسرین معروفی" و افشای دسایس پشت پرده سیاست شرق و غرب، نقطه عطفی گردید در حیات آن سایت، که "عنفک" بیش از آن نتوانست، همکاری من را تحمل نمایند. آنها در آغاز فکر میکردند که با برداشتن مصاحبه های "موسوی" و طرد خودش، اوضاع را دوباره آرام کرده باز هم به شیره کشی از عناصر ملی و وطن پرست ادامه خواهند داد. محاسبه ایکه کاملاً غلط از آب بیرون شد. چه خلاف تصور آنها این تنها "موسوی" نبود که به منافع مردم افغانستان اندیشیده نمی خواست در خدمت اشغالگران قرار گرفته زمینه احیای مجدد جنایت کاران "حدخا" را فراهم نماید، بلکه بودند عناصر شریف و وطن پرست دیگری نیز که به مانند "موسوی" وطن خویش را دوست داشته با دشمنان وطن خصومت می ورزیدند. در نتیجه اختلاف با "موسوی" در عوض آنکه در همان حد محدود باقیماند گسترش یافته موجب گردید که بخش اعظمی از نیروهای ملی و وطن پرست که در جریان قضایا قرار داشتند، قاطعانه از سایت "جرمن-جرمن" بریده، هر نوع همکاری را با آن در حکم خیانت به منافع والای کشور تلقی نمایند. آن عده از عناصر شریفی که هنوز هم برای آنها مقاله می فرستند، یا از وقایع اطلاع ندارند و یا اینکه به محض فعال شدن سایت "افغانستان آزاد" با آنها مانند دیگران مقاطعه خواهند نمود. در نتیجه دیری نخواهد پایید که آن سایت به جولانگاه جنایت کاران "حدخا"، انقیاد طلبان بی آزر کتونی و شخصیت های آلوده به گند و کثافت خاندان "نادر غدار" مبدل شده، توان فریبکاری آن به صفر خواهد رسید.

وقتی من نوشتم که می توانم دلایل خصومت آنها را با خود درک نمایم، بخش کوچکی از آن دلایل را شما در بالا خواندید، از آن تاریخ تا اکنون این عمال اجنبی با وسایل گوناگون کوشیده تا بر این قلم ایرادی گرفته در حد توان آسیبی برسانند، زمانی دست تکی به امریکا دراز می نمایند و زمانی هم کسانی را از "حمام . . ." های پاریس به جنگ من فرستاده می خواهند، به زعم خودشان انتقام شکست افتضاح آمیز شان را از این قلم بستانند. در این اواخر هم که بحث مختصری بین این قلم و آقای "خالد" آغاز یافت، آنها خواستند با در نظر خواهی قرار دادن نوشته آقای "خالد" سیل حمله را بر من گسیل دارند. غافل از آنکه امروز مردم ما آنقدر آگاهی دارند که با خابنین به ملت همگام و هم هویت نگرند. همین بود که بعد از 8 روز و حذف ده ها مقاله به پشتیبانی از این قلم، که نویسندگانش از طریق تلفون و ایمیل من را در جریان فرا دادند، موفق نگردیدند به غیر از خودشان که بنا بر بحث های قبلی هویت هر کدام شان کاملاً آشکار است، کس دیگری را ببابند تا به دفاع از خیانت بپردازد.

آنها می توانند به هر اندازه دشنامی که بلد هستند نثار این قلم نمایند، من با افشای مکتوب ها و گزارشات آنها پاسخ خواهم داد. و اما برای آن عده از مزدوران اجنبی و انقیاد طلب که می کوشند از ورای اسم های مستعار

به این میدان داخل شوند، باید گفت که اگرمانند "نون" عنفک "خاک کش" نیستند با اسم اصلی خود به این میدان پاگزارند تا دیده شود که این قلم یک "چاقوی زنگ زده" است و یا ذوالفقار علی.